



درس خارج اصول آیت الله اراکی داماد

عنوان درس:	خارج اصول فقه	جلسه ۹۳	تاریخ درس:	۱۴۰۰/۰۳/۰۴
عنوان فرعی ۱	مقدمات تصدیقیه بحث حجج و امارات			
عنوان فرعی ۲	مبحث ششم: تجری			
عنوان فرعی ۳	مطلب اول: حرمت یا عدم حرمت فعل متجری به			
عنوان فرعی ۴	بخش اول: ادله ثبوت حرمت فعل متجری به			
عنوان فرعی ۵	دلیل دوم: استدلال بر اساس قاعده ملازمه بین حکم عقل و حکم شرع			
عنوان فرعی ۶	اشکالات بر بیان مرحوم خوئی - نظر مختار در رد استدلال به قاعده ملازمه			
مقرر:	حجت الاسلام محمد علی زحمت کش			

مرور درس گذشته

بیان محقق خوئی در رد قاعده ملازمه برای اثبات حرمت فعل متجری به بیان کردیم و گفتیم این بیان، دارای اشکالاتی است. حاصل بیان ایشان این بود که صغری را قبول داریم یعنی قبح فعل تجری را قبول داریم؛ اما کبری یعنی ملازمه منطبق بر ما نحن فیه نمی شود و بیانی داشتند که گفتیم و بعد به اشکالات بیان ایشان پرداختیم که حاصل اشکال اول این بود که این فرمایش ایشان که صغری را پذیرفتند و گفتند ما قبح فعل تجری را می پذیریم، فرمایش صحیحی نیست؛ زیرا این فعلی که از متجری سرزده، همان فعلی است که از یک مطیع سر می زند؛ یعنی شرب الماء است و این شرب الماء قبیح نیست و با قطع به اینکه این فعل، شرب الخمر است آن فعل «لا یتغیر عن ما هو علیه فی الواقع». آنچه در تجری وجود دارد، یک قطع موهوم و تخیلی و قطع غیر مطابق با واقع است؛ قطع غیر مطابق با واقع که نمی تواند ماهیت فعل خارجی را از آن چه هست تغییر بدهد و این فعل خارجی ای که از متجری سرزده، فعلی جز شرب الماء نیست و اینکه شخص با قطع به اینکه شرب الخمر است، شرب الماء انجام داده، باعث نمی شود که آن فعل از آنچه بود تغییر حال بدهد؛ پس بنابراین وجهی برای قبح فعل متجری به نیست.

اشکال دوم بر بیان محقق نائینی

اساساً فرق جوهری بین قبح افعالی و بین قبح احوالی وجود دارد. یک سری قبیح ها وجود دارند که قبح آنها، قبح افعالی است و یک سری احوال وجود دارد که حال، حال بدی است؛ ممکن است کسی که حال بدی دارد،

فعل بد از او سرزنزند؛ مثلاً شخصی نسبت به خدای متعال، عقیده ناروایی دارد و حال بدی نسبت به خدا دارد؛ اما فعل غلطی از او سر نمی زند. گاهی نیز فعل قبیحی از شخصی سر می زند اما حالش، حال خوبی است؛ یعنی به قصد انجام یک اطاعت و با قصد انقیاد، مرتکب فعل قبیح می شود که در اینجا قبح افعالی وجود دارد اما قبح احوالی وجود ندارد. این دو قبح، در دو حوزه جدا از هم هستند؛ حوزه قبح افعالی و حوزه قبح احوالی کاملاً از هم جدا هستند و شیئی یا فعلی به دلیل قبح احوالی، تبدیل به فعل قبیح نمی شود و همچنین هیچ حالی به دلیل قبح فعلی اش، تبدیل به حال قبیح نمی شود.

بنابراین گاهی فعلی که از کسی سر می زند، قبح فعلی دارد، اما حسن احوالی دارد و گاهی فعلی که از کسی سر می زند، حسن افعالی دارد اما قبح احوالی دارد و نباید این دو حوزه را با یکدیگر خلط کرد و ظاهر چنین است که در بیان استاد بزرگوار ما حضرت آیت الله خویی رضوان الله علیه گویا این دو با یکدیگر خلط شده است. اینکه ایشان می فرماید ما قبح تجری را قبول داریم [درست نیست؛ زیرا] اگر تجری قبحی دارد، قبح احوالی است، نه قبح افعالی؛ نظیر انقیاد، که حسنش احوالی است.

ما ترجیح می دهیم از قبح فاعلی، به قبح احوالی تعبیر کنیم زیرا قبح فاعلی به نظر ما خیلی گویا نیست. بنابراین اصل صغری در اینجا مورد قبول نیست و اصل اینکه این فعل، فعل قبیحی است را قبول نداریم و قبح در اینجا، قبح افعالی نیست؛ بلکه قبح احوالی است. آنچه در تجری مورد بحث است که بحث می کنیم آیا معصیت است یا نه، معصیت بودنش در حوزه اطاعت و معصیت مولا باید باشد و باید در حوزه تقنین مولا وارد شود؛ آنچه در حوزه تقنین مولا وارد می شود، افعال اند؛ نه احوال؛ زیرا حوزه اطاعت و معصیت، حوزه افعال است و آن قبحی که می تواند به حرمت منجر شود، قبح در حوزه تقنین مولا است که آن حوزه، حوزه مولویت مولا است که حوزه اطاعت و معصیت است که حوزه افعال است. قبح فعلی است که جای بحث از این دارد که آیا منجر به حرمت شرعی می شود یا نه؛ زیرا باید در حوزه تشریع و تقنین مولا باشد.

اشکال سوم

اشکال سومی که ما بر فرمایش مرحوم آقای خویی داریم، در آن بیان سومشان که فرمودند که «اگر بخواهیم بگوییم جامع بین تجری و معصیت با عنوان هتک حرام شود، اشکالش این است که این، موجب تسلسل می شود زیرا اگر این هتک به عنوان جامع بین معصیت و تجری حرام شد، این هتک نیز یک تجری پیدا می کند و باید بگویید که آن تجری نیز مشمول یک حرمت جامعی است بین آن تجری و بین معصیت و همینطور ادامه پیدا می کند».

ما می گوییم این بیان نیز ظاهراً متضمن یک نوع مغالطه است زیرا هیچ گاه تجری، متعلق تجری نخواهد شد. یعنی اگر کسی گفت عنوان جامع بین تجری و معصیت که هتک است حرام است، دیگر این جامع، بما هو جامع، قابل تعلق تجری نیست. بله؛ جامع بما هو فانی در حصه قابل تعلق تجری است؛ یعنی هتک معصیتی

قابل تجری است اما هتک از ناحیه تجری، قابل تجری نیست. به عبارت دیگر، هتک به عنوان اینکه جامع است، دو حصه دارد: یک هتک معصیتی و یک هتک از باب تجری؛ آن هتکی که تجری پذیراست، هتک معصیتی است که این هتک معصیتی، همان تجری است و تجری دیگری نیست؛ اما هتک با حصه تجری، دیگر قابل تعلق تجری دیگر نیست.

وجه مختار در رد استدلال به قاعده ملازمه برای اثبات حرمت تجری

ما هم بر صغرای استدلال اشکال داریم و هم بر تطبیق کبری بر صغری اشکال داریم. صغرای استدلال این بود که فعل تجری بما هو فعل، قبیح است و کبرای استدلال این بود که «کل ما حکم العقل بقبحه، حکم الشارع بحرمته». اما اشکال بر صغری:

اولاً فرض بر این است که فعل متجری به معصیت نیست زیرا فعل، خلاف امر مولا نیست؛ و شخص خیال می کرده که فعل معصیت است؛ اما در واقع معصیت نبوده است؛ لذا چون معصیت نیست، وجهی برای قبح فعل وجود ندارد. این فعلی که از این شخص متجری سرزده چه تفاوتی با فعلی که از غیر متجری سر می زند دارد؟ این فعل، شرب الماء است؛ همین شرب الماء است که خود این متجری در حال دیگری که حال تجری نباشد انجام می دهد؛ چه فرقی بین این دو فعل وجود دارد که آب درون یک ظرف را با علم به اینکه آب است خورده است و آب درون ظرف دیگر را با علم به اینکه خمر است خورده و بعداً معلوم شده آب بوده است؟! هر دو فعل، فعل واحد نوشیدن آب است و فعل بما هو فعل، وجه قبحی ندارد و صرف قطع به اینکه این فعل، شرب الخمر است، آن فعل را از شرب الماء بودن خارج نمی کند.

اشکال دوم، همان اشکالی است بر مرحوم آقای خویی گرفتیم با این بیان که بین قبح احوالی و قبح افعالی تفاوت وجود دارد و آنچه مورد بحث ماست در قبح تجری یا در قبح فعل متجری به، قبحی است که منجر به حرمت شرعی شود، چنین قبحی، باید قبحی باشد که در حوزه مولویت مولا یعنی حوزه تشریع و تقنین مولا قرار می گیرد تا بتواند تحریم مولا را به همراه داشته باشد؛ در حالی که قبحی که برای تجری ثابت است، قبح فعل نیست؛ بلکه قبح احوالی است و قبح احوالی خارج از دایره مولویت مولا و خارج از دایره اطاعت و معصیت است؛ لذا اصلاً منجر به قبح فعل نمی شود و لذا منجر به حرمت شرعی نیز نخواهد شد.

به تعبیر دیگر: آن حسن و قبحی که منجر به حرمت فعل می شود باید حسن قبحی در دایره حق الطاعة مولا باشد. دایره حق الطاعة مولا مربوط به افعال است که قابل تشریع و تقنین اند.

اشکال سوم، اشکال نقضی به مطلب قبح تجری بما هو فعل است: اگر شما قائل به قبح فعل متجری شدید، پس چه فرقی بین متجری و عاصی وجود خواهد داشت؟ اگر شما قائل به این شدید که فعل متجری بما هو فعل قبیح است لذا منجر به حرمتش می شود، پس چه فرقی بین متجری و عاصی وجود خواهد داشت؟ عاصی نیز

فعل قبیح انجام می دهد و متجری نیز فعل قبیح انجام می دهد؛ درحالی که شما تساوی را قبول ندارید و متجری را عاصی نمی دانید و اگر متجری، عاصی باشد، خارج از بحث خواهد شد و بحث ما بر تجری بر معصیت است؛ نه [ارتکاب] خود معصیت.

و اگر شما خود فعل متجری به را قبیح بدانید، یک تجری دیگری نسبت به این فعل می توان تصور کرد و تسلسل در اینجا رخ می دهد. (این غیر از حرف مرحوم آقای خویی است و با آن تفاوت دارد؛ اما شبیه به آن است) و می توان این اشکال تسلسل را اشکال چهارم دانست.

بنابراین؛ نتیجه می گیریم که اساساً صغرای این استدلال کلاً باطل است.

اشکالات بر تطبیق کبری را در آینده بیان خواهیم کرد ان شاء الله.